



پاساژ «مرتضوی» نیازمند اقدامات جدی در جهت ایمن سازی است

صدای آژیر خطر به زودی بلند می شود

قسمت سوم

سیم های لخت برق و ناامنی

حالا بعد از این کنکاش ها، باید نگاهی به سیستم های برق راهرو و مغازه ها انداخت. زحمت زیادی ندارد. کافی است سرتان را بالا بگیرید تا سیم های لخت و درهم پیچیده برق را ببینید. بیشتر مغازه ها برای نشان دادن کالاهای روبه روی مغازه شان، چندین سیم برق روکار از داخل تا جلوی طاق مغازه آورده اند؛ بعضی ها یک سیم و تعدادی هم دو تا سه سیم برق. همه این سیم ها هم بدون محافظ به دیوارها میخ شده اند؛ حتی اگر با دقت آن ها را وارسی کنید، قسمت های لخت را هم خواهید دید؛ قسمت هایی هر چند کوچک که از خطای بزرگ کاسبان محسوب می شود. جرقه کوچک آن ها بر اثر اتصال، قطع و وصل برق یا هر دلیل دیگر، آتش به پا خواهد کرد. این وضعیت بیشتر از آن جایی نشأت می گیرد که تعداد زیادی از مغازه ها با دادن سرقفلی و اگر از برخی از آن ها هم با وجود این مشکلات به اجاره داده شده اند. همین ها باعث شده کسی که در آن جا کاسبی می کند، چندان به ایمن سازی محل کارش اهمیت ندهد و هزینه نکند.

قسمت چهارم

نیودامکانات آتش نشانی و ناامنی

در میان راهروهای شلوغ پاساژ سعی می کنم برای خودم راه عبور باز کنم و در همین حین جلوی یکی از مغازه ها دستم به قالی

باز هم سرقفلی تعدادی از مغازه ها و گذار شد. با بهره برداری از فاز اول و دوم، تعداد مغازه ها و انبارهای پاساژ به ۲۵۰ باب رسید. از این تعداد، انبارها کمتر از ۵۰ عدد هستند. این تعداد مغازه در دو قسمت جاگذاری شده اند. مغازه ها ریزدانه اند و به یکدیگر چسبیده، بدون اینکه فاصله ای داشته باشند. بیشترشان هم بعد از گذشت ۳۲ سال از ساختمان فرسوده شده اند و اطرافشان هم پر از اجناسی است که خود کاسبان چیده اند. از همین رو اگر فقط یکی از این مغازه ها بر اثر بی احتیاطی دچار حریق شود، این چسبندگی و اتصال اجناس در راهروها باعث خواهد شد که مغازه های زیادی به طور یکسان در معرض خطر قرار بگیرند و بر گستردگی خسارت ها افزوده شود.

از طرف دیگر استقبال از این پاساژ که عمده فروش، خرده فروش و حتی تولید کننده ها را در خود جای داده، بالاست؛ یعنی روزانه علاوه بر جمعیت شاغل خود پاساژ که با احتساب شاگرد ها به بیش از ۵۰۰ نفر می رسد، چند صد نفر دیگر هم به این مرکز رفت و آمد دارند. حالا اگر آتش سوزی ای رخ دهد، چنین جمعیتی چطور می توانند از این راهروهای شلوغ پر از جنس که به زحمت برای عبور یکی دو نفر جا دارد، بگذرند و خودشان را نجات دهند؟ دور از ذهن نیست که بگوییم در این حالت مطمئناً چندین نفر طعمه آتش خواهند شد و تعدادی هم زیر دست و پا له می شوند.

پر از جنسش که بگذرید، تازه به راهروهای خواهید رسید که کاسبان با چیدن کالاهایشان ایجاد کرده اند. پیک نیک روی پیک نیک، قابلمه روی قابلمه، میز اتو و چرخ خیاطی روی یکدیگر، سفره کنار سفره، موکت و دم در کنار یکدیگر و خیلی چیزهای دیگر. حتی در قسمت هایی کارتن ها را روی یکدیگر ردیف کرده اند و دیوارهای کوچک ساخته اند. روی همین ها رو فرشی، پتو و قالی های متری را به نمایش گذاشته اند که حتی برای قیمت گرفتن هم به زحمت دو نفر از کنار یکدیگر اجازه عبور پیدا می کنند. همین نحوه چیدن اجناس در خارج از مغازه ها، آن هم چسبیده به یکدیگر، باعث شده این پاساژ ناایمن شناخته شود؛ چرا که انداختن فقط یک ته سیگار روشن، ناغافل، آتش به جان پاساژ خواهد انداخت و در چشم بر هم زدنی همه چیز را دود خواهد کرد.

قسمت دوم

چسبیدگی مغازه ها و ناامنی

پاساژ «مرتضوی»، پیش از این، انبار بزرگ کالاهای نساجی (پشم و کرک) مرحوم سخاوتی، که کارخانه ریسندگی مشهد را داشت، بوده است. این پاساژ را در حال حاضر ورثه این مرحوم مدیریت می کنند و تغییراتی در آن داده اند. سال ۱۳۶۴ قسمت اول پاساژ ساخته و سرقفلی تعدادی از مغازه ها و گذار شد؛ فاز دوم پاساژ هم در سال ۸۲ تکمیل شد و به همان روش اول،

فاطمه شوشتری - «زبانه های آتش که از داخل مغازه چادر فروشی بیرون زده، هر لحظه بیشتر می شود و بالا تر می رود. صدای خرد شدن ظرف های چینی و کریستال های دوماغازه کنار چادر فروشی به گوش می رسد. فضا پر از دود و بوی پارچه و لباس های سوخته است. آتش هر لحظه با رسیدن به بساط جدید دم می گیرد. حلقه های نور که از سوختن وسایل برقی و لباس های پشمی بر می خیزد، حالا در انتهای ترین نقطه پاساژ هم به چشم می آید. نقطه ای که چند خریدار و مغازه دار در گوشه ای از آن، درست داخل یکی از مغازه های خالی، پناه گرفته اند. حالا دیگر شعله های آتش به زیر طاق بیشتر مغازه ها رسیده و آن ها را محاصره کرده است. تقلا ی آتش نشانان هم هنوز کار ساز نشده است. شعله های بی امان آتش، مغازه به مغازه جلوتر می رود و داد و فریاد محبوس شدگان هر لحظه کم رنگ تر می شود. گویی دود آتش آن ها را گرفته است. آتش نشانان هر طور که شده چند نفر را از دل آتش بیرون می کشند. از آن ها هیچ صدایی به گوش نمی رسد. صدای سوختن وسایل و «ای وای» کاسبان مال باخته میان «هوهوی» آتش گم می شود. هنوز یک ساعت از این حادثه نگذشته که نیمی از پاساژ لوازم خانگی و پوشاک دود شده است. یک نفر تنه ای می زند. من با صدای «خانوم این جا، جای ایستادن نیست.» به خودم می آیم و تصویر آتش سوزی محو می شود. گوشه پاساژ «مرتضوی» در پنج راه ایستاده ام و فکر می کنم حالا که این پاساژ با رأی دادگستری و نظر آتش نشانی و شهرداری ناایمن شناخته شده، اگر آتش به جانش بیفتد، چه فاجعه ای رخ خواهد داد؟ اتفاق ناخوشایندی که با توجه به وضعیت پاساژ دور از تصور نیست. چند ماهی است که بعد از نامه نگاری های مالک پاساژ «مرتضوی» به دادگستری و شهرداری مبنی بر ناایمن بودن این محل به دلیل بی ملاحظه گی های کاسبان، اقداماتی برای بهبود وضعیت این پاساژ قدیمی و شلوغ آغاز شده است؛ اما با این وجود هنوز هم این پاساژ بزرگ ۲۵۰ غرفه ای در برابر حوادث، به خصوص آتش سوزی، ناایمن است. همین موضوع خبر نگار شهر آرامحله را به پاساژ «مرتضوی» کشاند تا از وضعیت این مکان و ناایمن بودنش بگوید.

قسمت اول

شلوغی و ناامنی

بالای سرم نوشته بزرگ «مرتضوی» خودنمایی می کند؛ درست در نزدیک ترین نقطه به میدان «شهدای گوهر شاد» یا همان پنج راه قدیم. در سبزه بزرگ باز است و شلوغی پاساژ با راهروهای پر از جنسش از همین بیرون خودنمایی می کند؛ البته ورودی هم چندان خلوت نیست و از انواع ماشین های لباس شویی، بخاری، کولر، اجاق گاز، سمپار، مجسمه، رو فرشی، پتو و کاسبان پر شده است.

با گذشتن از در، دریایی از کالا، که هر کدامشان در گوشه ای چیده یا آویزان شده اند، به چشم می آید. سه پله اول را که رد کنید، برای گذر از میان راهروها یا باید منتظر عبور خریدار روبه روی باشید یا از اجناس اجازه بگیرید! کاسبان این جا کالاهای خود را از هر درز و گوشه ای که دلشان خواسته آویزان کرده اند. پارچه فروش طاقه هایش را جلوی مغازه اش ردیف کرده؛ فرش فروش تخته های فرش را کنار دیوار راهرو بالا برده؛ پتو فروش پتو ها را زنده آویزان کرده؛ رو فرشی فروش رو فرشی ها را تالیه نرده ها چیده و حتی لوازم خانگی ها هم، تا جایی که توانسته اند، دست درازی کرده اند. از لب مغازه تا خود نرده های راهرو و کارتن کارتن جنس چیده اند و در این میان فقط به اندازه تردد یک نفر راه باز است؛ مسیری که هنگام عبور از آن خیلی جاها باید دستانت را روی وسایل بگذاری تا نکند با بر خورد گوشه لباست فرو بریزند. طبقه منهای یک هم کم از این حالت هاندارد. از پله های

بیشتر مغازه ها برای نشان دادن کالاهای روبه روی مغازه شان، چندین سیم برق روکار از داخل تا جلوی طاق مغازه آورده اند؛ بعضی ها یک سیم و تعدادی هم دو تا سه سیم برق. هیچ کدام از این سیم ها هم بدون محافظ به دیوارها میخ شده اند